

آموزش زنان سرمایه‌گذاری پربازده

○ فرهاد مؤمنی

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

بخش وسیعی از ادبیات توسعه اقتصادی به مسائل آموزش و توسعه می‌پردازد و حاکی از جایگزینی تدریجی کیفیت انسان‌ها به جای کمیت انسان‌ها در فرایند توسعه است. در این گونه مطالعات، مسئله آموزش و ارتقاء کیفی انسان‌ها در کشورهای در حال توسعه ابعاد ویژه‌ای یافته است. آموزش زنان و نقش آن در توسعه اقتصادی را باید از همین دیدگاه مورد توجه قرار داد. در واقع، آموزش زنان عامل عمده‌ای است که بر رشد اقتصادی و کیفیت زندگی خانواده تأثیر به‌سزایی دارد و شاید سرمایه‌گذاری در آموزش دختران پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری در جهان در حال توسعه باشد. در این میان، نباید از نقش بسیار مهم آداب و رسوم و طرز تلقی‌های متداول غافل شد و در عین حال نباید فراموش کرد که برخورد با این الگوهای رفتاری، هوشمندی و ظرافت می‌طلبد. توجه به مسئله آموزش زنان و ارتقاء کیفی آنان در فرایند توسعه اقتصادی کشور ما نیز اهمیت بسیار زیادی دارد و انتخاب راه‌کارهای درست و الگوهای مناسب در تخصیص منابع با توجه به مناطق محروم کشور، ابعاد پیچیده‌تری می‌یابد.



جایگزین نیازهای اساسی ایشان شده است. یکی از مهم‌ترین وجوهی که در بحث از روش‌های درست سرمایه‌گذاری روی انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته این است که تنها از طریق رویکرد توانمندسازی انسان‌ها است که سرمایه‌گذاری انسانی به معنای دقیق آن امکان‌پذیر می‌شود و رویکردهای اعانه‌ای - صدقه‌ای برای حل مسائل انسانی رویکردی تسکینی و ناپایدار است و از همین رو مسأله اشتغال و آموزش انسان‌ها اهمیتی استثنایی پیدا می‌کند. در مورد کشورهای در حال توسعه این مسأله ابعاد ویژه‌ای پیدا می‌کند. برای مثال اگر یکی از مهم‌ترین موانع توسعه ملی در این کشورها را فضای ناپایدار و نامطمئن سیاسی - اجتماعی بدانیم که بیشترین موانع را بر سر راه انباشت سرمایه‌های انسانی و انباشت سرمایه‌های فیزیکی قرار می‌دهد، باید به مسأله آموزش و ارتقاء آگاهی‌ها از این زاویه نیز توجه داشته باشیم. شواهد تجربی گواه این واقعیت است که در کشورهای در حال توسعه میان سطح آگاهی و دانش و سطح تحریک‌پذیری، رابطه‌ای معکوس وجود دارد و از این منظر هرگونه سرمایه‌گذاری در زمینه ارتقاء آگاهی‌های انسان‌ها دارای شتاببخشی برای مبارزه با انواع ناامنی‌ها خواهد بود.

بخش وسیعی از ادبیات توسعه اقتصادی به بررسی مسائل آموزش و توسعه می‌پردازد و حاکی از روندی است که به یک اعتبار از دوره رنسانس و به اعتبار دیگری از زمان انقلاب صنعتی به این سو، به طور فزاینده همواره مطرح بوده است، یعنی جایگزینی تدریجی کیفیت انسان‌ها به جای کمیت آن‌ها در فرایند توسعه. نقطه عطف کوشش‌هایی از این دست برای تثویز کردن مسأله فوق، نظریه سرمایه انسانی تودور شولتز است که با آزمون‌های تجربی متعدد نشان داد که در میان انواع سرمایه‌گذاری‌هایی که در جامعه بشری در طول تاریخ انجام گرفته است، از منظر «سودآوری» هیچ نوع سرمایه‌گذاری در هیچ زمینه‌ای، قادر به رقابت با سرمایه‌گذاری روی انسان‌ها نیست. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عملی یافته‌های نظری و تجربی تودور شولتز این است که به روشنی نشان داد که توجه به کرامت و عزت نفس انسان‌ها و تأمین نیازهای اساسی‌شان یک توصیه صرفاً اخلاقی نیست، بلکه علاوه بر آثار اخلاقی - اجتماعی بسیار قابل توجه (اگر با روش‌های درست و سنجیده صورت پذیرد)، از منظر اقتصادی نیز کاملاً قابل دفاع است. و از اینجاست که به تدریج مفهوم حقوق اساسی انسان‌ها

- نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی (مجموعه مقالات)
- الیزابت کینگ (ویراستار)
- غلامرضا آزاد
- روشنگران و مطالعات زنان
- ۱۳۷۶

توجه به کرامت و عزت نفس انسان ها و
تأمین نیازهای اساسی شان یک توصیه
صرفاً اخلاقی نیست، بلکه علاوه بر آثار اخلاقی -
اجتماعی بسیار قابل توجه، از منظر اقتصادی نیز
کاملاً قابل دفاع است

آموزش زنان عامل عمده‌ای است که بر رشد اقتصادی و کیفیت زندگی خانواده تأثیر مطلوب می‌گذارد

دانیی و آگاهی‌شان، تاثیرات اجتماعی شگرفی در پی خواهد داشت (ص ۱۶) اینکه یک مادر دانش‌آموخته به مراقبت‌های قبل و بعد از زایمان بهای بیشتری می‌دهد و گرایش بیشتری به بهره‌گیری از خدمات بهداشتی دارد (ص ۳۹) به طور کلی مطالعات علوم مردم‌شناسی، اقتصادی، پزشکی و انسان‌شناسی همبستگی قوی میان تحصیلات مادر و کاهش مرگ و میر فرزندان وی را به ویژه در کشورهای کم‌درآمد نشان می‌دهد. به ازای هر سال تحصیلی بیشتر زنان، میزان مرگ و میر فرزندان ۵ تا ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. همچنین مطالعات انجام شده حاکی از آن است که تحصیلات و آگاهی زنان نزدیک به سه برابر بیش از مردان موجب کاهش میزان زاد و ولد می‌شود. به علاوه، خشونت علیه زنان در خانه و خیابان، نه تنها با فقر که با بیسوادی نیز همبسته است زیرا بیسوادی آنان را از احقاق حق و حفاظت خویش از راه‌های قانونی باز می‌دارد (از ص ۵۱ تا ۵۳) به طور کلی زنان دانش‌آموخته، خانواده کوچک‌تری دارند، میزان مرگ و میر فرزندان کم‌تر و سلامتی آنان بیشتر است. و

به علاوه زنان دانش‌آموخته، آمادگی بیشتری برای ورود به بازار کار دارند که به ویژه برای خانواده‌هایی که تحت مسؤلیت زنان هستند اهمیت حیاتی دارد (ص ۳۷۹).

با این وصف هنوز هم شرایط میان مردان و زنان در این زمینه بسیار نابرابر است و این اختلاف در کشورهای فقیرتر به مراتب گسترده‌تر است. برای مثال در افغانستان، بوركینافاسو، نیال، سومالی و سودان، کمتر از ۱۰٪ زنان بزرگسال باسوادند در صورتی که در همین کشورها درصد مردان باسواد سه تا چهار برابر بیشتر است. همچنین در کشورهایی که درصد باسوادی مردان بیش از ۷۰ درصد است. شکاف میان دو جنس چشمگیرتر است. برای مثال در چین کشورهایی نسبت زنان باسواد به این شرح است: زئیر ۲۶ درصد، چین ۲۸ درصد، ترکیه ۲۳ درصد و بوتسوانا ۲۱ درصد. (ص ۱۹).

البته باید توجه داشت که اطلاع از وجود مسأله یک بحث است و درک دلایل آن بحثی دیگر این درک به هنگام تلاش برای حل و فصل مسأله، به شدت اهمیت خود را نشان می‌دهد.

برای مثال با منطبق‌های متعددی می‌توان نشان داد که

البته باید به این نکته اساسی توجه داشت که فرایندهای کسب معرفت علمی در کشورهای در حال توسعه فرایندهایی عمدتاً واژگونه هستند به این معنی که ما از مشاهده عالمانه موضوعات در نهایت به نظریه‌های راه‌گشا نمی‌رسیم بلکه برعکس، نقطه عزیمت آموزش‌های علمی ما، آشنایی با تئوری‌هاست. این مسأله‌ای بسیار اساسی است که منشأ پدیده‌ای به نام «آموزش‌های نامربوط» در جهان در حال توسعه است و بهر حال باید روزی برای آن فکری جدی‌تر کنیم. شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که موجب شده در اکثر آزمون‌های تجربی در زمینه رابطه آموزش و توسعه در کشورهای در حال توسعه، بالاترین سطوح کارایی در درجه اول بر آموزش‌های ابتدایی و در درجه بعدی به آموزش‌های متوسطه تعلق داشته باشد و آموزش‌های عالی در آخرین مرتبه قرار گیرند نیز همین مسأله باشد.

اما کتاب نقش آموزش زنان در توسعه

اقتصادی، مجموعه‌ای از چند مقاله در مورد این موضوع و ویراسته خانم الیزابت کینگ است که به همت دکتر غلامرضا آزاد ترجمه شده و شامل مقدمه مترجم، پیشگفتار، مقدمه و ۸ فصل به ترتیب زیر است:

فصل اول: نگاهی به آموزش زنان در کشورهای در حال توسعه، نوشته آن‌هیل و الیزابت کینگ

فصل دوم: بازده آموزش زنان، نوشته پل شولتز
فصل سوم: آموزش زنان در صحرای آفریقا، نوشته کارین هاید

فصل چهارم: آموزش زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا، نوشته نجات‌السنوبری

فصل پنجم: آموزش زنان در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب نوشته اینز باستیلو

فصل ششم: آموزش زنان در جنوب آسیا نوشته شاهرخان

فصل هفتم: آموزش زنان در شرق آسیا نوشته جان دیالا و تیلاک

فصل هشتم: آموزش زنان: درس‌هایی از تجربه‌های

شاید سرمایه‌گذاری در آموزش دختران پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری در جهان در حال توسعه باشد

تنها از طریق رویکرد توانمندسازی انسان‌هاست که سرمایه‌گذاری انسانی به معنای دقیق آن امکان‌پذیر می‌شود

درحالی که بسیاری از منافع حاصل از آموزش دختران، عمومی است، بسیاری از هزینه‌های آن شخصی است (ص ۱۸) به عبارت دیگر کسانی که بار سرمایه‌گذاری خصوصی در آموزش زنان و دختران را بر دوش دارند، از بهره‌گیری از تمامی منافع سرمایه‌گذاری خود محروم‌اند. (ص ۴۵) در اینجا نقش بسیار تعیین‌کننده دولت و سیاست‌های ملی در این زمینه عیان می‌شود و بدیهی است که برخورد هوشمندانه یا انفعالی دولت‌ها با مسائلی از این دست آثار و پیامدهای خاص خود را به همراه خواهد داشت.

همچنین نقش بسیار مهم آداب و رسوم و طرزتلقی‌هایی که به دلایل خاصی در جامعه تبدیل به یک فرهنگ ماندگار می‌شود و اصلاح آنها نیز هوشمندی‌های خاص و ظرافت‌های خاص خود را می‌طلبد. برای مثال در بسیاری از جوامع توسعه‌نیافته مشاهده می‌شود که والدین از مساله تحصیلات پسران و دختران تصور خاصی دارند و گرایش بیشتری به سوادآموزی پسران نشان می‌دهند. گاه این تبعیض حتی در مقدار و نوع غذا نیز مشاهده می‌شود. اما نباید برخوردی همراه با پیشداوری در مورد این‌گونه الگوهای رفتاری نشان داد بلکه باید با همدردی و از موضع جامعه‌شناختی ابتدا مساله را درک کرد.

بخش بسیار مهمی از مطالعاتی که با این رویکرد در کشورهای در حال توسعه صورت گرفته است نشان می‌دهد که طرزتلقی‌ها و رفتارهای مزبور را باید پیش از هر چیز، پاسخی منطقی به فشارهایی دانست که فقر و بازده‌های تعیین شده به وسیله شرایط و رسوم بازار کار تحمیل می‌کند (ص ۴۶).

اهمیت توجه به این مساله در ایران

من در جای دیگری و با تفصیل نسبتاً بیشتری نشان داده‌ام که رویکردهای معطوف به رشد جمعیت در کشورهایی که در عصر انفجار اطلاعات قادر به تأمین خواسته‌ها و انتظارات شهروندان نیستند، مانند یک بمب ساعتی عمل می‌کند. در همان گزارش (مقاله «جمعیت و توسعه» فصلنامه نامه مفید شماره ۱۰) با استناد به پژوهشی که سال‌ها قبل مایکل لیبتون انجام داده است، توضیح داده‌ام که در چنین کشورهایی اضافه درآمد سرانه‌ای که با صرف ۱۰۰ دلار برای جلوگیری از تولد هر کودک هزینه می‌شود، حداقل ۱۵ برابر بیشتر از بهترین گزینه‌های رقیب برای سرمایه‌گذاری است. اگر اهمیت حیاتی یافتن راه‌حل‌های انسانی و راه‌گشا برای کنترل جمعیت را بپذیریم، در آن صورت توجه به یافته‌های

اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردارند مساله را بهتر روشن می‌کند.

استان سیستان و بلوچستان با وسعتی نزدیک به ۱۹۰ هزار کیلومترمربع و جمعیتی نزدیک به ۱ میلیون و ۸۵۰ هزار نفر، یکی از وسیع‌ترین و در عین حال کم‌جمعیت‌ترین استان‌های کشور است و از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، دارای پایین‌ترین رتبه‌ها در اغلب موارد است. در این استان که بدترین وضعیت تغذیه را در کشور دارد، نزدیک به ۶۰ درصد کودکان دچار سوءتغذیه هستند، ۳۸/۱ درصد کودکان زیر ۵ سال مشکل کوتاهی قد دارند. (میانگین کشوری ۱۵/۴ درصد است) بیماری سل ۳ برابر میانگین ملی و مالاریا در آن ۲۰ برابر میانگین کشور است و... اما آنچه رابطه‌ای بسیار معنی‌دار با چنین شرایطی در استان مزبور دارد، وضع زنان است:

از لحاظ سواد، ۵۳ درصد زنان متأهل شهری و ۶۹/۴ درصد زنان متأهل روستایی کاملاً بیسوادند؛ از نظر میزان تزلزل در موقعیت اجتماعی زنان، ۲۴/۹ درصد ازدواج‌های شهری و ۵۳/۹ درصد ازدواج‌های روستایی اساساً در شناسنامه‌ها ثبت نمی‌شود و از نظر اشتغال نیز نرخ اشتغال زنان استان در سال ۱۳۷۵ معادل ۶/۷ درصد بوده است!

با این حال، اغلب سیاست‌های دولتی معطوف به سرمایه‌گذاری‌ای فیزیکی بوده است،

به طوری که عملکرد سالانه راه‌سازی روستایی در این استان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی از کل عملکرد رژیم پهلوی بیشتر است و برق‌رسانی روستایی نیز ۵۴ برابر کل عملکرد قبل از انقلاب اسلامی است.

(کلیه ارقام برگرفته از گزارش همسویی برای توسعه پایدار در استان سیستان و بلوچستان از انتشارات دفتر توسعه محور شرق ۱۳۷۸ است.)

بنابراین انتخاب استراتژی‌ها و راه‌کارهای اجرایی عملیاتی و الگوهای مناسب در تخصیص منابع که در کشورمان به طور جدی موضوعیت دارد، در سطح منطقه‌ای ابعاد بسیار پیچیده‌تری پیدا می‌کند.

به امید آن که در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع، اندیشه‌ی عالمانه و راه‌گشا در زمینه توسعه جایگاه والا‌تری در کشورمان بیابد.

بسیار ارزشمند آمرتیاسن (فیلسوف و اقتصاددان برجسته هندی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸) معنی‌دارتر می‌شود. وی با بحث درباره تجربه ایالت کرالا در هند به عنوان منطقه‌ای که توجه ویژه‌ای به شاخص‌های توسعه اجتماعی، به ویژه مساله سواد و اشتغال زنان داشته است، نشان می‌دهد که درحالی که در آفریقا هر زن به طور متوسط در طول عمر خود ۸ کودک به دنیا می‌آورد و در هند نیز این رقم در حدود میانگین کشورهای در حال توسعه (۳/۶ کودک) است، این نسبت در ایالت کرالای هند ۱/۷ است که حتی از نسبت مشابه در چین (۱/۹ کودک) نیز کمتر است!

(A. K. Sen: Development As freedom, Oxford University Press, ۱۹۹۹, PP. ۱۹۷-۸.

وی در ادامه بحث با نشان دادن نقش سواد و اشتغال زنان در افزایش امید به زندگی و رفاه خانواده، یکی از مهم‌ترین غفلت‌ها در مطالعات توسعه را غفلت از نقش زنان می‌داند. (همان‌جا، ص ۲۰۳)

گرچه این مساله برای کشورمان ابعاد خاص خود را دارد، اما توجه به برخی مطالعات منطقه‌ای، به ویژه مناطقی که از